



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۵	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۲۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخنان ابتدای درس

سالروز ولادت امام عسکری علیه السلام را به همه شما، همه مسلمین و اهل ولایت تبریک عرض می کنیم. امیدواریم خدای متعال به ما توفیق بدهد پیرو ائمه اطهار باشیم و معرفت و اطاعت آنها را بتوانیم به دست بیاوریم و اگر داریم، افزون کنیم و همواره در راهشان اطاعتشان کوشا باشیم.

از مهم ترین نقش های عظیمی که امامین قبل از امام زمان علیه السلام داشتند، فراهم کردن زمینه غیبت بوده است. تعیین نواب خاص، از زمان امام هادی علیه السلام شروع شده و در زمان امام عسکری علیه السلام مورد تأکید و تبیین بیشتر قرار گرفته است. مسأله دوره نواب خاص، بسیار مسأله پر اهمیتی است که کمتر به آن توجه شده است و احتیاج به مطالعه و بررسی تاریخی دارد تا ویژگی های این دوره بسیار مهم روشن شود. این دوره، زمینه را برای غیبت کبری و نیابت عامه فقها فراهم کرده است. اگر این دوره غیبت صغری و نیابت خاصه نبود، این چنین زمینه برای دوره غیبت کبری و نیابت عامه فقها فراهم نمی شد؛ از دوران امام هادی علیه السلام که عثمان بن سعید عمری به عنوان وکیل خاص آن حضرت معرفی شد در زمان خود حضرت و همچنین بعد او، محمد بن عثمان. این دو وکیل خاص، در زمان این دو امامین هم امین معرفی شدند و جایگاه آنها معرفی شد و از همینجا جمله بسیار مهم «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»^۱ شکل گرفت که جمله بسیار بنیادینی است. این جمله، زمینه را برای ولایت فقها در زمان غیبت کبری فراهم کرد

۱. «عمری و پسرش هردو ثقه اند، هرچه از من به تو برسانند از من رسانده اند و هرچه به تو گویند از قول من گفته اند؛ از آن ها بشنو و از آنها فرمان ببر که هردو ثقه و امین هستند». الکافی؛ ج ۱، ص ۳۲۹.

که می فرماید: «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا». شیعیان با یک چنین تعلیمی آشنا نبودند که امام، یک فرد غیر معصوم را نصب کند و بعد بگوید: «فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»؛ هر چه بگویند، از طرف من گفته اند «فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا» این عبارت را خداوند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود؛ آنجا که فرمود:

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^۲؛

و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم»! و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه هاست، آگاه است.

این مقام، مقام بسیار مهمی است و در این دوره، برای نخستین بار امام معصوم، این مقام را برای شخص غیر معصومی قرار داده است که البته در درجه مقارب با درجه عصمت بوده است. به هرحال این دوره، شایسته تأمل و تحقیق بیشتری است تا ویژگی ها و اثر این دوره در تثبیت نظریه ولایت فقیه در غیبت کبری روشن شود. امیدواریم خدای متعال به ما توفیق بدهد بتوانیم با معارف اهل بیت علیهم السلام بیشتر آشنا شویم و آنها را ترویج کنیم و عمل کنیم.

مرور درس گذشته

بحث ما در فرمایش استاد شهید بود. در بند ششم، بحث فرق بین دو نوع موضوع، در قضیه شرطیه را بیان کردند. ما تعلیقی در اینجا بر فرمایش استاد شهید در رابطه با موضوع خود قضیه شرطیه داریم.

گفتیم که استاد شهید، بین موضوع شرط و جزاء در قضیه شرطیه و موضوع خود قضیه شرطیه، تفکیک می کنند و می فرمایند گاهی موضوعی وجود دارد که کل قضیه شرطیه، بر آن موضوع بار می شود؛ مانند «زید ان جائك فاکرمه» که جمله شرطیه در اینجا کلاً بر موضوعی که خارج از جمله شرطیه است بار شده است و سپس گفتند در آیه نبأ نیز می توان گفت که مراد آیه چنین است: «النبأ ان جائکم به الفاسق فتبینوا» که در اینجا، شرط به گونه ای است که می فهماند آنچه موضوع تعلیق است، نبأ نیست؛ زیرا نبأ، مفروض است؛ لذا دیگر معی نبأ، نمی تواند شرط قرار گیرد؛ بلکه آنچه می تواند شرط برای «فتبینوا» قرار بگیرد، فسق آورنده نبأ است؛ لذا معنای آیه چنین می شود: «النبأ ان کان الجائی به فاسقاً فتبینوا» که در این صورت، دارای مفهوم خواهد بود: «النبأ ان لم یکن الجائی به فاسقاً (و کان عادلاً) فلا تبینوا»؛ یعنی می توان به خبر عادل، بدون تبین و تحصیل علم عمل کرد و این به معنای حجیت خبر واحد عادل است.

تعلیق بر کلام شهید صدر رحمته الله علیه

ما در اینجا تعلیقی بر فرمایش استاد شهید داریم. ما عرضمان این است که موضوعی که می خواهد موضوع کل قضیه شرطیه باشد، نمی تواند یک مفهوم مفرد باشد؛ بلکه باید یک جمله تامه باشد؛ به عبارت دیگر، بر یک مفهوم تصویری صرف، نمی توان یک جمله شرطیه را معلق کرد؛ بلکه مفهوم، باید مفهوم تصدیقی باشد.

توضیح اینکه همان طور که گفتیم، مقصود از موضوع کل قضیه شرطیه، آن چیزی است که تعلیق در قضیه شرطیه، بنابر فرض وجود یا تحقق آن انجام می گیرد؛ این، مقصود از موضوع قضیه شرطیه ای است که کل تعلیق قضیه شرطیه، بر آن متوقف است. در آیات کریمه قرآنی نیز از این موارد وجود دارد؛ مانند آیه کریمه که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا...﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دست ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشویید [و غسل کنید]... .

عبارت «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا»، یک جمله شرطیه است که بنا بر یک فرض بیان شده است و فرض آن، «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» است؛ لذا اگر شرط اصلی نبود؛ یعنی بنای بر نماز خواندن نبود و شخص جنب بود، دیگر «فاطهروا» نمی آید. بر فرض «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» است که این جمله شرطیه شکل می گیرد که «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا». این نوع تعلیق، درست است؛ یعنی یک جمله شرطیه ای وجود دارد که کل جمله شرطیه، معلق بر یک قضیه دیگر می شود و آن قضیه دیگر، شرط اصل این جمله شرطیه است؛ این درست است.

اما اینکه یک موضوعی، موضوع قضیه شرطیه قرار بگیرد، مثلاً گفته شود: «زید ان جائك فاکرمه»، دو شکل دارد: یک شکل این است آن جمله ای که موضوع کل قضیه شرطیه است، کان تامه باشد یعنی گفته شود جمله «زید ان جائك فاکرمه»، به معنای «ان وجد زید ان جائك فاکرمه» است. در صورتی که موضوع کل جمله شرطیه، کان تامه باشد، در وقتی صحیح است و فایده دارد که خود شرط در جمله شرطیه، به معنای فرض وجود نباشد؛ اما اگر خود شرط در جمله شرطیه، به معنای فرض وجود باشد، این شرط، دیگر خارج از جمله شرطیه است و وجود آن، کالعدم است. در همین مثال «ان وجد زید ان جائك فاکرمه»، «ان جائك فاکرمه»، بدون وجود «زید» که محقق نمی شود؛ بلکه «ان جائك» یعنی «وجد و ان جائك»؛ یعنی در خود «جائك»، «وجد» مفروض است و دیگر تعلیق معنا ندارد و دیگر این جمله «ان وجد» زائده است و شرط نیست. ممکن است که چنین جمله ای در مواردی اثر بدیعی و جمالی در جمله داشته باشد؛ اما اثر معنوی ندارد.

شکل دیگر این است که جمله ای که کل جمله شرطیه بر آن معلق می شود، کان ناقصه باشد؛ مثلاً گفته شود «ان کان وقت نهار، فان جائك زید فاکرمه». چنین جمله ای صحیح است و اگر روز نبود، کل این جمله شرطیه، منتفی می شود. همچنین مانند «ان کان زید عالماً فان جائك فاکرمه».

استاد شهید فرمود که جمله شرطیه، می تواند بر یک موضوع مفروض الوجودی بار شده باشد؛ ما می گوئیم این موضوع مفروض الوجود، باید مفروض الوجود بودنش به نحو یک قضیه تامه باشد؛ چه به نحو کان تامه و چه به نحو کان ناقصه و اگر بخواهد به صورت کان تامه باشد، برای مفید بودن، باید به گونه ای باشد که خود شرط در جمله شرطیه، متضمن آن نباشد؛ و الا شرط جدیدی نخواهد بود؛ مانند اینکه بگوید: «ان وجد النهار فان جائك زید فاکرمه» که در اینجا کان تامه است و شرط،

بر آن مبنی شده است و جمله درست است؛ اما «ان وجد زید ان جائك فاکرمه»، معنایی ندارد؛ زیرا زید غیر موجود که «لا یجی».

بنابراین عرض ما این است که این نوع فرض موضوعی که ایشان برای کل جمله شرطیه تصویر کرده است، همان موضوع خود شرط در شرطیه است و موضوع جدیدی نیست؛ اینکه گفته شود: «زید ان جائك فاکرمه»، «زید» در آن، موضوع قضیه شرطیه نیست؛ بلکه موضوع شرط در قضیه شرطیه است و چیزی زائد بر «ان جائك زید فاکرمه» ندارد و تنها «زید» در ابتدا آمده است؛ لذا نمی توان گفت که این، یک قضیه شرطیه ای است که بر یک مفروضی که «زید» هست، مبتنی شده است. این چنین نیست که در اینجا چیزی خارج از قضیه شرطیه وجود داشته باشد که کل قضیه شرطیه بر آن بار شده باشد؛ بلکه «ان جائك» به همان «زید» برمی گردد و «زید» جزء جمله شرط است.

بنابراین آنچه کل تعلیق می تواند بر آن بار شود، باید جمله تامه باشد. بر این اساس، کل بحث در آیه نبأ، شکل دیگری پیدا می کند؛ همان چیزی که ما از آغاز آن را بیان کردیم. ما معتقدیم که در آیه نبأ، دو جمله شرطیه وجود دارد؛ یک شرطی که کل جمله شرطیه بر آن بار شده و یک شرطی که جزء بر آن بار شده است. شرطی که کل جمله شرطیه بر آن بار شده، «إِنْ جَاءَكُمُ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است. این شرط، شرط مفروض است و جمله شرطیه اصلی، بر این فرض بار شده است و جمله شرطیه اصلی، «اِذَا ارْتَمَ الْعَمَلُ بِخَبَرِ الْفَاسِقِ» است. این شرط دوم، شرط مقدر است و به دلیل اینکه این شرط معلوم است، به زبان آورده نشده است.

این معنا در آیات کریمه قرآن، فراوان وجود دارد؛ یعنی قرآن کریم، در مواردی چون کلمات یا جملاتی معلوم است، آنها را بیان نمی کند. از جمله مواردی که قرآن کریم کلمات یا جمل معلومه را بیان نمی کند، گفتگوهای است که بین دو طرف بیان می کند؛ به عنوان مثال، در سوره شعراء چنین می فرماید:

﴿فَاتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^۴؛

به سراغ فرعون بروید و بگویید: ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم * بنی اسرائیل را با ما بفرست.

این قول خداوند است که می فرماید ما به موسی گفتیم که به سراغ فرعون برو. در آیه بعد می فرماید:

﴿قَالَ أَلَمْ نَرْبِكْ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ * وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۵؛

[فرعون] گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم و سال هایی از زندگیت را در میان ما نبودی؟» * و سرانجام، آن کارت را [که نمی بایست انجام دهی] انجام دادی [و یک نفر از ما را کشتی] و تو از ناسپاسانی.

دیگر این میان نمی گوید که موسی علیه السلام، نزد فرعون آمد و کلام خداوند را بیان کرد و بعد فرعون جواب دارد؛ بلکه تمام این موارد را حذف کرده است و دفعه تا گفته است که فرعون چنین جواب داده است؛ یعنی بله، موسی علیه السلام نزد فرعون رفته است و مأموریت خود را انجام داد و آن وقت فرعون پاسخ داد. این نوع روش، در قرآن کریم فراوان وجود دارد و هنگامی که جمله ای معلوم است، آن را تکرار نمی کند. این، از زیباترین روش های ادبی قرآن کریم است.

۴. سوره شعراء: ۱۶ و ۱۷.

۵. همان: ۱۸ و ۱۹.

در آیه نبأ می فرماید: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ»؛ این، یک جمله شرطیه مفروضه است و بعد می فرماید: «فَتَبَيَّنُوا». این «فَتَبَيَّنُوا»، بر روی «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» نرفته است؛ زیرا معلوم است که «مَجِئَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» تبیین ندارد؛ بلکه چه بسیار نبأهایی که فساق می آورند؛ مگر هر فاسقی نبأ آورد، باید تبیین کرد؟ بلکه این «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» فرض است و یک جمله شرطیه، بر این فرض بار می شود و آن، «ان اردتم العمل بخبر الفاسق فتبينوا» است. همانطور که در گذشته بیان کردیم، سه قرینه در آیه وجود دارد که بر این دلالت دارد که «اذا اردتم العمل بخبر الفاسق»، شرط است؛ از جمله خود «فَتَبَيَّنُوا»؛ زیرا تبیین، برای کسب علم است و علم، طریق به عمل است؛ یعنی آیه می فرماید چون می خواهید عمل کنید، تبیین کنید. قرینه دوم، «أَنْ تُصَيَّبُوا» است؛ زیرا اصابه، در فرض عمل است. قرینه سوم «فَتَصَيَّبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» است؛ چراکه ندَم، بر فعل مترتب است و الا اگر اراده عمل نباشد، «أَنْ تُصَيَّبُوا» و «فَتَصَيَّبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» معنا ندارد؛ پس معلوم می شود در حقیقت، شرط تبیین، ترتیب اثر و عمل به خبر فاسق است. این شرط، مقدر معلوم است و نیاز به تصریح نداشته است.

این آیه، مانند «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» است که در فرض «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» بار شده است و در این فرض است که «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا»؛ نه به صورت مطلق. در اینجا هم فرض «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است و در این فرض، «ان اردتم العمل بخبر الفاسق، فتبينوا» است. بنابراین، آیه نبأ، ربطی به خبر عادل ندارد؛ زیرا خبر عادل، خارج از مفروض جمله شرطیه است؛ زیرا مفروض این قضیه شرطیه، «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» است و هنگامی که «ان لم یجئکم فاسق نبأ» باشد، دیگر فرض آیه از بین رفته است و دیگر آیه، کاری با خبر عادل ندارد تا بخواهد جمله، دلالت بر مفهوم کند. لذا اگر این جمله را به یک عرب صرف و خالی الذهن از این مباحث بدهید، می گوید که این جمله، ربطی به خبر عادل ندارد.

بنابراین، تعلیق ما بر فرمایش استاد شهید این شد که مفروض جمله شرطیه، نمی تواند مفهوم مفرد باشد؛ نمی توان گفت: «زید ان جائك فاکرمه»؛ یعنی این «زید»، چیز جدیدی نیست و همان است که در «ان جائك» آمده است. اگر بخواهیم مفروضی برای جمله شرطیه در نظر بگیریم، باید یک مفهوم تصدیقی و جمله مفیده باشد. بر مبنای تصور محض، نمی توان جمله شرطیه بنا کرد. این مفهوم تصدیقی، می تواند کان تامه باشد و می تواند کان ناقصه باشد؛ اما اگر کان تامه باشد، برای اینکه جمله مفیده باشد، نباید چیزی باشد که در خود جمله شرط آمده و جمله شرط، متضمن آن است؛ و الا امر زائدی خواهد بود.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين